

## تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر<sup>۱</sup>

سیدمحمدهادی گرامی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق(ع)، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران

### چکیده

گفتمان تفویض - به معنای غلو - و جریان مفوضه از موضوعاتی‌اند که در بررسی تاریخ اندیشه امامیه تاکنون بدانها کمتر توجه شده است. پژوهش‌های معدودی نیز که به این بحث پرداخته‌اند غالباً در چارچوبی کلامی بوده است و از بررسی تفویض و مسائل مربوط به آن در بستر تاریخی‌اش غفلت شده است. این مقاله تاریخ شکل‌گیری و تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری را دنبال می‌کند. پی‌گیری این موضوع از نقطه آغاز آن، یعنی سده دوم هجری، نشان می‌دهد که گفتمان تفویض در دوره صادقین - علیهماالسلام - هنوز معنای معهود آن را نداشته و «تفویض» غالباً در برابر جبر به کار می‌رفته است. نگارنده در ادامه نشان می‌دهد که از اواخر سده دوم هجری بود که گفتمان تفویض در جامعه شکل گرفت؛ یعنی برخی عقاید غالبانه که تا پیش از آن وجود داشت، در قالب گفتمان تفویض و اصطلاح مفوضه مطرح و صاحب هویت اجتماعی شد. این مقاله در ادامه به بررسی علل و زمینه‌هایی می‌پردازد که موجب شد اصحاب مفضل بن عمر - یعنی مهم‌ترین گروه امامی که با این گفتمان پیوند یافت - به اعتقادات تفویضی متهم شوند و بعضاً مفوضی خوانده شوند.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان تفویض، مفوضه، طیف مفضل بن عمر، خطابیّه، غالبان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱.

۲. پست الکترونیک: m.h.gerami@hotmail.com

## مقدمه

بحث از «تفویض» و جریان مفوضه یکی از موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم اسلامی به‌ویژه در حوزه کلام، تاریخ فرق و رجال بوده است. این اصطلاح در حوزه مباحث کلامی اغلب در برابر جبرگرایی به کار رفته، ولی در حوزه علم رجال (امامیه) و همچنین در تاریخ فرق، در معنایی نزدیک به غلو استعمال شده است. گفتمان تفویض و جریان مفوضه در معنای دوم آن از مباحثی است که غالباً در چارچوبی صرفاً سنتی و براساس نگاهی کلامی به آنها نگریسته‌اند و کمتر کسی - حتی در حوزه شیعه‌پژوهان غربی - تلاش کرده تا این مفهوم را در افق تاریخی آن کشف و بازشناسی کند و برای شناسایی جریان مفوضه و سیر تحولات فکری آنان به بستر تاریخی و اجتماعی‌اش نظری افکند.

نگارنده در پژوهش حاضر در گام نخست سعی می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که نخستین گزارش‌ها درباره موضوع تفویض در چه دوره‌ای پدیدار گشت و این گزارش‌ها در آن برهه چه معنایی داشت؟ سپس برپایه این پاسخ، به این نکته می‌پردازد که گفتمان تفویض - به مفهوم غلو - از چه زمانی شکل گرفت و این مفهوم از چه دوره‌ای برای شیعیان امامی به مفهومی آشنا تبدیل شد؟ این مقاله ضمن اشاره به تاریخ شکل‌گیری گفتمان تفویض، یعنی اواخر سده دوم هجری، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا علل و زمینه‌هایی که منجر به شکل‌گیری این گفتمان شد،<sup>۱</sup> غالباً دامن قشر خاصی از علما و راویان امامیه را - که همان طیف مفضل بن عمر باشد - گرفته و بعدها از این گروه بیشتر با عنوان مفوضه یاد شد.

این مقاله به طور کلی با رویکردی گفتمانی به مقوله تفویض و زمینه‌های شکل‌گیری آن در سده دوم هجری می‌پردازد.<sup>۲</sup> مقصود از گفتمان در اینجا مفهومی است که اخیراً در پی تحولات

۱. یعنی بررسی زمینه‌ها و عللی که باعث شد این گروه به عنوان مفوضه در جامعه به رسمیت شناخته شوند. گرچه تا پیش از دوره شکل‌گیری این گفتمان گروه‌هایی با همان عقاید مفوضه در جامعه حضور داشتند، ولی با عنوان مفوضه از آنها یاد نمی‌شد؛ در اینجا مقصود این است که چه علل گفتمانی باعث شد از دوره‌ای خاص گروهی در جامعه با عنوان مفوضه خوانده شوند.

۲. زیرا که علل شکل‌گیری اعتقادات تفویضی از حیث مطالعه این مقاله خارج است، چرا که ظهور عقاید غالبانه مربوط به زمانی بسیار متقدم‌تر در سده نخست هجری می‌شود؛ آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که این عقاید که تا پیش از این وجود داشت براساس چه روندی در قالب گفتمان تفویض مطرح شد و به تعبیر دیگر از چه زمانی به عنوان عقاید تفویضی از آنها یاد شد و از چه زمانی باورمندان به آن مفوضه خوانده شدند.

معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرده است. گفتمان در واقع مقوله‌ای است که به عوامل بیرون از متن می‌پردازد؛ به تعبیر ساده‌تر مقصود از گفتمان دیالوگی است که افراد در چارچوب آن درباره یک موضوع فکر می‌کنند. گفتمان چارچوب‌های خاصی دارد که خود را به اعضایش تحمیل می‌کند و افراد درگیر در آن را به طور ناخودآگاه محصور می‌کند. به طور کلی مقصود از گفتمان در این مقاله، شبکه‌ای مفهومی است که درباره موضوعی خاص و در زمانی خاص در جامعه شکل می‌گیرد و موجب شکل‌گیری برخی اصطلاحات جدید می‌شود؛ مهم‌ترین تفاوت دوره پیش از شکل‌گیری گفتمان با دوره پس از آن این است که در دوره پیش‌گفتمانی اصطلاحات مربوط به آن گفتمان، برای جامعه شناخته شده نیست، اما پس از شکل‌گیری گفتمان، اصطلاحاتی با معنای خاص شکل می‌گیرد که برای همه قابل فهم است.<sup>۱</sup>

#### ۱. قلمرو معنایی اصطلاح تفویض در سده‌های متقدم

##### ۱.۱. معانی مختلف اصطلاح تفویض

برای اصطلاح تفویض در حوزه کلام و عقاید معنایی مختلفی می‌توان متصور شد. علامه مجلسی تقریباً همه این معانی را بررسی کرده است. خلاصه گزارشی که مجلسی از معانی تفویض به دست داده، این‌ها است:

۱. تفویض امر خلق و رزق و اماته و احیاء به ائمه علیهم‌السلام که این به دو معنا است: نخست آن‌که امامان همه این امور را به اراده حقیقی خود انجام می‌دهند که این اعتقاد کفر صریح است؛ دوم این‌که این امور با فاعلیت خدا و به اراده امامان ظهور می‌کند، مانند شق القمر و یا تبدیل عصا به اژدها، یعنی در واقع فاعل خداست اما خدا میان اراده آنان و خلقت پدیده‌ها مقارنه ایجاد کرده است. این باور از نظر عقل محال نیست، ولی اخباری که درباره بحث تفویض در دست است آن را رد می‌کند و چنین چیزی جز در معجزات ظاهر نمی‌شود.

۲. تفویض در امر دین که این نیز به دو معنا است: نخست آن‌که این امر به ائمه و پیامبر(ص) واگذار شده باشد که اموری را بدون هیچ وحی یا الهامی به دلخواه خود حلال یا

---

۱. مانند مفوضه به معنای اصطلاحی آن در این مقاله که تا پیش از دوره شکل‌گیری گفتمان تفویض (به معنای غلو) برای جامعه به عنوان یک اصطلاح برای این گروه، شناخته شده نیست و اگر هم کاربردی داشته است مربوط به سایر معانی آن بوده است. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم گفتمان فوکویبی نک: هارلند، ۱۵۴-۱۵۵؛ فوکو، ۲۴-۲۷؛ میلز، ۲۸-۳۰.

حرام کنند که این قطعا باطل است؛ دوم این که آنان براساس تربیت الهی و وحی و الهام اقدام به تشریح می‌کنند؛ در واقع آنان چیزی را بیان می‌کردند که خواست خدا نیز بوده است که این مفهوم درست است.

۳. تفویض امور مردم به ائمه همچون سیاست کردن و تأدیب و تعلیم آنان و امر کردن خلق به این که باید از پیامبر اطاعت کنند که این معنا نیز مورد پذیرش است.

۴. تفویض بیان احکام شرعیه براساس مصلحت مردم که مثلا احکام را گاه براساس سطوح عقول مردم و همچنین از سر تقیه برای افراد مختلف با صورت‌های متفاوت بیان می‌کرده‌اند. تفویض به این معنا نیز حق و بر اساس اخبار ثابت است.

۵. تفویض این که آنان مجاز باشند در حوادث پیش‌آمده و در منازعات براساس علم و تشخیص خود داوری کنند و یا براساس ظاهر شریعت.

۶. تفویض در اعطا، زیرا خداوند هر آنچه را در زمین است برای آنان خلق کرده است و انفال، خمس و ... را برای آنان قرار داده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این‌ها برای تفویض دو معنای دیگر نیز می‌توان در نظر گرفت که در برخی از روایات بدان اشاره شده است:

۱. تفویض به معنای اباحی‌گری، یعنی خداوند امور مردم را به خودشان واگذار کرده و هیچ تشریحی برای آنان به عمل نیامده است. بدین معنا خداوند امر تشریح را به خود مردم واگذار کرده است. این همان معنایی است که شیخ صدوق در معنای خبر مشهور «لا جبر و لا تفویض» بدان اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

۲. تفویض تکوینی افعال از سوی خدا به انسان‌ها؛ یعنی خداوند قدرت انجام کارها را به انسان‌ها واگذار کرده و خود از اعمال این قدرت کنار کشیده است و بر انسان و افعال او سلطه‌ای ندارد. بر این اساس، آدمیان در محدوده افعال تفویض شده، توانایی انجام امور را از خداوند کرده‌اند، و پس از آن، خود در انجام افعال خویش مستقل‌اند و تحقق افعالشان منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست. در میان متکلمان مشهور است که معتزله اعتقاد به چنین تفویضی داشته‌اند؛<sup>۳</sup> از این اعتقاد گاه به عنوان قدریه نیز یاد شده است.<sup>۱</sup>

۱. مجلسی، ۳۴۷/۲۵-۳۵۰.

۲. ابن بابویه، التوحید، ۲۰۶.

۳. طریحی، ۳۳۹/۱.

بیشتر گروه‌هایی که از آنها در تاریخ کلام و عقاید اسلامی، با عنوان «مفوضه» یا کسانی که به «تفویض» قائل هستند یاد شده، غالباً به معنای اخیر تفویض و به معنای نخست موجود در گزارش مجلسی باور داشته‌اند. نگارنده در این نوشتار به معنای اول تفویض می‌پردازد. تفویض در این معنا، فی الواقع مفهومی است که غالباً به عنوان یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده مفهوم غلو بررسی شده است. متکلمان متقدم امامیه مفوضه را یکی از فرقه‌های غلاة دانسته‌اند.<sup>۲</sup> به طور دقیق آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت تفویض امور تکوینی همچون خلق و رزق، احیاء و اماتة به بندگان (اولیای الهی) است.

درباره تفویض مقوله دین به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نیز، براساس پژوهش نگارنده هیچ یک از متقدمان امامیه در آن تشکیک نکرده‌اند و نگارنده نیز تا به حال به قرینه‌ای دال بر انکار آن توسط کسی از متقدمان دست نیافته است.<sup>۳</sup> از این رو بررسی آن در این مقاله وجهی ندارد.

#### ۱.۲. عدم تفکیک میان غلو و تفویض در تلقی تاریخی

نکته حائز اهمیت در بررسی تفویض آن است که گرچه در دستگاه کلامی امامیه در سده‌های اخیر غالباً معنای تفویض از غلو، با مؤلفه اعتقاد به الوهیت ائمه تفکیک می‌شود، اما چنین تفکیکی دست‌کم در قرون متقدم یعنی سده دوم و سوم هجری عملاً وجود نداشته است. گویا نزد متقدمان تفویض چیزی جز همان غلو الوهی نبوده است و در تلقی آنها معنای قریبی با ربوبیت داشته است؛ به این معنی که خدا ابتدا اولیای الهی را آفرید و سپس به طور کامل از اداره امور جهان کناره کشیده و همه امور را بدانها سپرده است. بررسی شماری از گزارش‌های متقدم در این زمینه گواه بر همین معناست. شیخ صدوق با نقل روایتی از زراره، نظریه تفویض امور به ائمه علیهم‌السلام را رد می‌کند؛<sup>۴</sup> بافت این روایت به نحوی است که در اینجا نفی تفویض به معنای نفی ربوبیت است و در کنار امر خلق و رزق از احیاء و اماتة و سایر شؤون ربوبی نیز سخن به میان آمده است. گویا در دیدگاه شیخ صدوق تمایز جدی بین غلو و تفویض

۱. مفوضه‌ای که از قدریه‌اند قائل به تفویض امور به خود انسان‌ها می‌باشد که این اعتقادی در مقابل اعتقاد به جبر است (نک: مشکور، ۴۲۵).

۲. مفید، تصحیح، ۱۳۳.

۳. نک: کلینی، ۲۶۵/۱؛ صفار، ۳۷۸.

۴. ابن بابویه، اعتقادات، ۱۰۰-۱۰۱.

وجود ندارد و او تفویض را جدا از غلو نمی‌داند و این دو وصف در بیشتر موارد به یکدیگر عطف شده‌اند.

گزارشی نیز که سمعانی اندکی بعدتر درباره معنای تفویض می‌دهد در همین چارچوب معنایی قابل تفسیر است. او می‌گوید: مفوضی نسبتی است به گروهی از غلاة شیعه که به آنان مفوضه گویند و در اعتقاد آنان خدا در ابتدا محمد(ص) را خلق کرد، سپس خلق جهان را به او تفویض کرد؛ و برخی دیگر همین قول را درباره علی(ع) گویند.<sup>۱</sup> در واقع مفوضه خالق حقیقی را امامان می‌دانند نه خداوند.<sup>۲</sup>

واقعیت دیگری که چنین برداشتی را تقویت می‌کند این است که یکی از باورهای شناخته شده مفوضه و غلاة این است که آنان منکر مرگ یا شهادت امامان بودند، این اعتقاد به‌ویژه در باره حضرت سیدالشهداء(ع) گزارش شده است.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد چنین باوری ریشه در اعتقاد آنان به خالقیت و مدیریت امامان در عالم دارد، یعنی از آنجا که امامان خالق و مدبر جهان هستند امکان ندارد از دنیا بروند و حیات ایشان برای خلق و تدبیر نظام هستی ابدی است.

گزارش‌هایی که درباره تفویض در متون متقدم نقل شده به‌خوبی نشان می‌دهد که تلقی امامیه نخستین از تفویض، با آن چیزی که برخی معاصران درباره آن گفته‌اند کاملاً متفاوت بوده است. فی الواقع، دریافت مفوضه از نقش ائمه در عالم تکوین نه آن چیزی است که برخی معاصران از آن تعبیر به رابطه طولی کرده‌اند.<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد تلقی پیشینیان از مقوله تفویض ارتباط بسیار نزدیکی با مفهوم لغوی «تفویض» داشته است؛ تفویض در لغت سپردن کاری به دیگری و کنار کشیدن از آن است. عبارت‌های متون متقدم درباره مفوضه نشان می‌دهد که اعتقاد به تفویض امر خلق و رزق تنها نمونه شاخصی از اعتقادی بسیار فراتر درباره ائمه بوده است. در واقع خلق و رزق که دو نمونه اصلی از شؤون ربوبی است شامل احیا و امانه و سایر شؤون ربوبی نیز می‌شده است. در اعتقاد مفوضه، خدا اولیای خود را خلق و سپس از همه شؤون ربوبی خود شانه خالی کرده و تدبیر

۱. سمعانی، ۳۵۷/۵.

۲. اقبال آشتیانی، ۲۶۵.

۳. طوسی، تلخیص، ۱۹۸/۴؛ مدرسی طباطبایی، ۳۶.

۴. همو، ۶۲.

امور عالم را از ابتدا تا به امروز به طور کامل به ائمه سپرده است. از این روست که در بسیاری از متون کهن، غلاة و مفوضه در یک طبقه جای داده شدند.

برخی معاصران بی‌توجه به معنای تفویض در بافت تاریخی آن و با تأثیرپذیری از آموزه‌های کلامی شکل گرفته در دوره‌های متأخرتر<sup>۱</sup> کوشیده‌اند تا میان مفوضه و غلاة - بیشتر از آنچه ذکر شد - تمایزاتی درافکنند، در حالی که به نظر می‌رسد تلقی پیش‌گفته از تفویض دریافتی صحیح‌تر است و بر شواهد تاریخی نیز اتکا دارد.

۳.۱. نسبت گفتمان متأخر «ولایت تکوینی» با گفتمان تفویض در سده‌های نخست در گفتمان کلامی متأخر امامیه بحثی تحت عنوان «تصرف امام در امور تکوینی» و یا «ولایت تکوینی» وجود دارد.<sup>۲</sup>

برخی معاصران سعی کرده‌اند تا نشان دهند که تفویض در گفتمان نخستین آن، همان باور به قدرت‌های تکوینی ائمه و یا تصرف ایشان در کائنات بوده است.<sup>۳</sup> در حالی که چنان‌که در سطور گذشته آمده، تفویض در ادبیات متقدمان امامیه چیزی جز غلو ربوبی نبوده است و در واقع باور به همان الوهیت ائمه بوده است که با یک تراخی از ربوبیت ذات پروردگار، تحقق پیدا می‌کرده است. وقتی که چنین رهیافتی را در کنار گزارش‌های نقل شده درباره باور امامیان متقدم درباره علم و قدرت امامان می‌گذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که گرچه قاطبه آنها منکر رهیافت تفویض بوده‌اند، ولی در اندیشه آنها تفویض چیزی جز باور به الوهیت ائمه و به معنای تصرف ائمه در امور تکوینی نبوده است.

با این اوصاف، مقوله «ولایت تکوینی» و یا «تصرف امامان در امور تکوینی» ارتباطی با بحث تفویض ندارد و بررسی جایگاه آنها در باورهای غالبانه باید با عنوان مستقلی صورت گیرد. در عین حال نگارنده برای این‌که نشان دهد عملاً نیز چنین ارتباطی وجود ندارد و بسیاری از مخالفان جدی تفویض، به «ولایت تکوینی» امامان باور داشته‌اند، نیم‌نگاهی نیز بدین موضوع خواهد افکند.

۱. نک: مدرسی طباطبایی، ۶۶-۶۴.

۲. نک: میرجهانی طباطبایی، ولایت کلیه؛ نمازی‌شاه‌رودی، اثبات ولایت.

۳. مدرسی طباطبایی، ۹۸.

مهم‌ترین شواهد درباره باور متقدمان به ولایت تکوینی دو چیز است: نخست نقل گزارش‌هایی درباره قدرت‌های تکوینی امامان؛ دوم اعتقاد آنها به اصلی که نگارنده آن را «مبنای نَزْلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ» نام نهاده است.

گرچه برخی معاصران، گزارش‌های «نَزْلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ» را از موضوعات مفوضه برای ایجاد تمایز بین آنها و غلاة دانسته‌اند،<sup>۱</sup> اما بررسی متون کهن امامیه نشان می‌دهد که این حدیث با تعبیر مختلف توسط جریان‌های مختلف امامی آن دوره نقل شده است و حتی مشهورترین شخصیت‌های عرصه مبارزه با غلاة همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری (اواسط سده ۳) آن را نقل کرده و بدان باور داشته‌اند.<sup>۲</sup> علامه مجلسی تأکید می‌کند که این تعبیر با الفاظ مختلف در روایات متعددی وارد شده است.<sup>۳</sup>

از سده دوم هجری، امامیان ساکن عراق که اصلی‌ترین کانون تشیع از زمان امام صادق (ع) تا پیش از سده سوم بوده، گزارش «نَزْلُونَا» را نقل کرده و بدان باور داشته‌اند. محمد بن مسلم و ابابصیر در حدیث اربعمائه تعبیری مشابه این روایت را از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup> گزارش مشابهی از جعفر بن بشیر خزاز که از روات ثقه کوفی در آن دوره بوده در همین خصوص نقل شده است.<sup>۵</sup> کامل التمار کوفی نیز راوی گزارشی است که در آن مبنای «نَزْلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ» با تعبیر «اجعل لنا ربا نؤول اليه ثم قولوا فينا ما شئتم» از امام صادق (ع) نقل شده است. بنابر این گزارش، راوی درباره بخش «قولوا فينا ما شئتم» ابراز شگفتی کرده و حضرت در پاسخ فرموده: از علوم ما برای شما جز یک الف غیرمعطوفه آشکار نشده است.<sup>۶</sup> گزارش مشابه دیگری از همین راوی در کافی نقل شده است که نشان می‌دهد مراد از این علوم همان فضائل اهل بیت علیهم السلام و مقصود از علم در اینجا آگاهی از فضائل و مقامات ائمه بوده است.<sup>۷</sup>

۱. مدرسی طباطبایی، ۸۱.

۲. تردیدی نیست که متقدمان امامیه تنها چیزهایی را نقل می‌کرده‌اند که بدان باور داشته‌اند و این مطلب مبنایی پذیرفته در میان همه محققان اسلامی است (در این زمینه نک: گرامی، ۱۲).

۳. مجلسی، ۳۴۷/۲۵.

۴. ابن بابویه، خصال، ۶۱۴.

۵. صفار، ۲۳۶.

۶. همو، ۵۲۷.

۷. کلینی، ۲۹۷۹/۱.



یکی دیگر از شخصیت‌های کلیدی این دوره ابن ابی عمیر (د ۲۱۷هـ) است؛ پس از این‌که علی بن حکم گزارشی از قدرت تصرف امام در امور تکوینی از جمله در چشمان ابوبصیر را برای ابن ابی عمیر نقل کرد، وی گفت: «شاهد باش که این همانند روز حق است».<sup>۱</sup>

گزارش‌های دیگری نیز از ابن ابی عمیر نقل شده که نشان می‌دهد وی به قدرت پیامبر (ص) برای تصرف در امور تکوینی باور داشته است.<sup>۲</sup> براساس گزارش دیگری که وی از امام صادق (ص) نقل کرده است به نظر می‌رسد که ابن ابی عمیر به قدرت طی‌الأرض امام باور داشته است.<sup>۳</sup>

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (د ۲۲۱هـ) از دیگر شخصیت‌های برجسته امامی نیز به برخی فضائل اهل بیت علیهم‌السلام مثلاً تصرف در امور خلقت اعتقاد داشته است.<sup>۴</sup> همچنین احمد بن ابی نصر بزنطی گزارشی را نقل کرده است که در آن توضیحاتی در خصوص قدرت امام برای تصرف در زمین ذکر شده است.<sup>۵</sup>

گویا حسن بن محبوب (د ۲۲۴هـ) از دیگر شخصیت‌های مهم این دوره نیز به تصرف امام در امور تکوینی باور داشته است. در گزارشی که از حسن بن محبوب نقل شده است، وی از قدرت امام صادق علیه‌السلام برای تصرف در کوه‌ها خبر داده است.<sup>۶</sup>

سهیل بن زیاد واسطی از دیگر شخصیت‌های سده سوم است که امام حسن عسکری (ع) را نیز ملاقات کرده است. از وی گزارشی درباره قدرت تصرف امام در ابرها نقل شده است.<sup>۷</sup>

محمد بن حسین بن ابی الخطاب (د ۲۶۲هـ) راوی بسیاری از روایات محمد بن حسن صفار درباره مقامات امام و تصرف در امور خلقت است؛ برپایه گزارش‌های او، دنیا مانند گردویی در دست امام است.<sup>۸</sup> وی گزارش‌های دیگری را نیز درباره قدرت امام برای تصرف در امور تکوینی

۱. صفار، ۲۸۹.

۲. همو، ۲۷۳.

۳. همو، ۴۲۱.

۴. همو، ۴۲۷.

۵. مفید،/الاختصاص، ۳۲۴.

۶. همو، ۳۲۵.

۷. همو، ۳۲۶.

۸. صفار، ۴۲۸.

نقل کرده است.<sup>۱</sup> وی همچنین راوی حدیث معروف امیرالمؤمنین (ع) است که فرمودند: «أنا وجه الله وأنا جنب الله وأنا الأول وأنا الآخر وأنا الظاهر وأنا الباطن وأنا وارث الأرض وأنا سبيل الله وبه عزمت عليه». وی آن را از امام باقر (ع) نقل می‌کند و سپس جمله معروف بن خربوذ مکی را نقل می‌کند که این حدیث حضرت تفسیری دارد مخالف فهم اهل غلو.<sup>۲</sup> این تعبیر اخیر که از معروف بن خربوذ نقل شد نشان می‌دهد که گرچه وی غالی و قائل به الوهیت ائمه - علیهم السلام - نبوده است، اما باور عمیقی به مقام و جایگاه امام داشته است. اندیشه‌های خاص معروف بن خربوذ درباره معانی عمیق روایات وقتی مشخص تر می‌شود که می‌بینیم وی یکی از ناقلان آن دسته احادیثی است که در آنها تأکید شده است که روایات ائمه علیهم السلام «صعب مستصعب» است و هر کسی توان فهم آن را ندارد.<sup>۳</sup>

مفضل بن عمر و برخی یارانش همچون یونس بن ظبیان نیز گزارش‌هایی درباره قدرت تصرف امام در زمین نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup> مفضل در گزارش صریحی از امام صادق (ع) نقل کرده که ایشان فرمودند: «هر چه از ما (درباره جایگاه ائمه) به سوی شما رسید که وجود آن در مخلوقات جایز بود و شما آن را نفهمیدید آن را انکار نکنید و (دانش) آن را به ما بازگردانید و هر چه از ما رسید که جایز نبود در مخلوقات باشد آن را انکار کنید و لازم نیست به ما بازگردانید».<sup>۵</sup> همچنین گزارش‌های نقل شده از شخصیت‌های متمایل به مفضل همچون مالک جهنی و خالد الجوان یا الجواز نیز نشان می‌دهد که آنان هم به مبنای «نزلونا عن الربوبية» باور داشته‌اند.<sup>۶</sup>

در گزارشی هم که از سدیر صیرفی و پسرش حنان بن سدیر نقل شده است پس از نفی اندیشه‌های غالیانه و الوهیت ائمه، جایگاه امام این‌گونه بیان شده است: «ما خازنان علم خداوندیم، ما تراجم وحی خداوندیم، ما قومی معصوم هستیم که خداوند به اطاعت ما امر فرموده و از نافرمانی ما نهی کرده است، ما حجج بالغه بر هر که زیر آسمان و روی زمین است

۱. صفار، ۲۹۰-۲۹۱.

۲. کشی، ۴۷۱/۲.

۳. ابوعلی طبرسی، ۲۷۰.

۴. صفار، ۳۹۴.

۵. حلی، ۲۸۰.

۶. اربلی، ۴۱۵/۲.

هستیم»<sup>۱</sup>. این گزارش نشان می‌دهد که حنان و سدیر در عین دوری از اندیشه الوهیت امامان دیدگاه کمال یافته‌ای درباره جایگاه امام داشته‌اند.

شخصیتی همچون حسین بن سعید اهوازی (د. ۲۵۰هـ) نیز که از محدثان کوفی الاصل ساکن در قم بوده است با سند خود از امام صادق (ع) روایتی را درباره قدرت طی الارض ایشان نقل کرده است.<sup>۲</sup>

در همین عصر گزارش‌های متعددی نیز در منطقه قم، درباره قدرت تصرف امامان در امور تکوینی نقل شده است. محمد بن حسن صفار (د. ۲۹۰هـ) گزارش «اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم» را به نقل از امام صادق (ع) درباره مفهوم غلو نقل کرده است.<sup>۳</sup> صفار همچنین به نقل عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری برادر احمد درباره قدرت تصرف امام در امور دنیا روایت کرده که دنیا همچون گردویی در دست امام است. در این گزارش راوی به امام کاظم (ع) می‌گوید اصحاب ما چنین روایتی را نقل کرده‌اند امام (ع) در حالتی که گویا از افشای آن روایت هراس داشته‌اند صحت آن را تأیید می‌کنند.<sup>۴</sup> به گفته نجاشی صفار از مشایخ جلیل القدر قم بوده است و حتی کتابی با عنوان *الرد علی الغلاة* نگاشته است.<sup>۵</sup>

عبدالله بن جعفر حمیری به عنوان یکی از رؤوس قمیون در دوره خود در کتاب *الدلائل مبنای «نزلونا»* را نقل کرده است که نشان می‌دهد این مبنا مورد پذیرش وی بوده است.<sup>۶</sup> سعد بن عبدالله اشعری قمی (د. ۳۰۱هـ) از رؤسای اشعریون قم نیز چنین مبنایی را پذیرفته بوده است. وی از امام صادق (ع) نقل کرده که هرچه درباره ما نقل شده که ما را در رتبه مخلوقیت قرار داده باشد، گرچه نفهمیدید، بپذیرید و چنانچه ما را به رتبه خالقیت برکشید، کنارش نهدید.<sup>۷</sup> این گزارش را سعد بن عبدالله به نقل از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است. علاوه بر آن، گزارش جداگانه دیگری را در این زمینه از خود احمد بن محمد بن عیسی

۱. کشی، ۵۹۴/۲.

۲. صفار، ۴۲۱.

۳. همو، ۳۵۶.

۴. همو، ۴۲۸.

۵. نجاشی، ۳۵۴.

۶. مجلسی، ۲۸۹/۲۵.

۷. حلی، ۲۸۰.

اشعری قمی مستقلاً نقل کرده است.<sup>۱</sup> همچنین احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی راوی برخی گزارش‌های محیر العقول درباره شأن و فضائل ائمه و امور مربوط به تصرف در خلقت است که در نوع خود جالب و کم‌نظیر است و از پذیرفته بودن چنین روایاتی در دیدگاه وی حکایت دارد.<sup>۲</sup> از احمد بن محمد بن عیسی همچنین گزارشی درباره قدرت طی الارض امام نقل شده است.<sup>۳</sup>

در نسل بعدی امامیان مکتب قم یعنی در سده چهارم هجری نیز شاهدیم که چنین مبنایی توسط شیخ صدوق، پدرش و استادش ابن الولید (د. ۳۴۳ هـ) مورد پذیرش واقع شده است. شیخ صدوق بیشترین تأثیر را از والد و استادش ابن الولید پذیرفته است و بیشترین روایات خود را از این دو نقل کرده است.<sup>۴</sup>

نقل تعبیر «أَنَا عَبْدٌ مَرْبُوبٌ وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ» توسط شیخ صدوق از طریق پدرش نشان می‌دهد که این گزاره همچنان به عنوان مبنایی برای تمایز اندیشه‌های غلوآمیز از بقیه در قم پذیرفته بوده است.<sup>۵</sup>

شیخ صدوق همچنین از طریق ابن الولید، راوی روایات صفار است. تنها در مشیخه من لایحضرة الفقیه، در ۵۰ مورد طریق شیخ صدوق با واسطه استادش (ابن الولید) به صفار می‌رسد.<sup>۶</sup>

از سوی دیگر، راوی تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی (نیمه اول سده چهارم) - که جایگاه روایات آن درباره مقامات امامان بر کسی پوشیده نیست - پدر شیخ صدوق است و شیخ صدوق نیز از تفسیر فرات در کتبش بسیار نقل کرده است.<sup>۷</sup>

همچنین در سده چهارم، نقل گزارش‌هایی درباره قدرت تکوینی امامان، توسط شخصیت‌هایی همچون محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۹ هـ) و شاگردش محمد بن قولویه

۱. صفار، ۲۵۶.

۲. مجلسی، ۳۶۶/۲۵-۳۶۷.

۳. صفار، ۴۲۱.

۴. نرم‌افزار درایه: ارزیابی اسناد.

۵. ابن بابویه، خصال، ۶۱۴.

۶. خوبی، ۲۴۹/۱۵-۲۵۰.

۷. همو، ۲۵۲/۱۳.

قمی(د.۳۶۷هـ) ادامه یافت. گرچه کلینی دو سال آخر عمرش را در بغداد به سر برد، اما خاستگاه اصلی اندیشه‌های او مکتب حدیثی قم و ری بوده است.<sup>۱</sup>

کلینی در *الکافی* بابی را به آگاهی ائمه از اسم اعظم اختصاص داده و در روایات این باب با بیان این‌که همه معجزات انبیا و اولیای الهی به دلیل چندین حرف از اسم اعظم بوده است، تأکید شده که ائمه - علیهم السلام - ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم را می‌دانستند.<sup>۲</sup>

کلینی بابی را نیز به این موضوع اختصاص داده است که ائمه میراث‌دار معجزات انبیائند و آنها را در اختیار دارند، معجزاتی که بسیاری از آنها چیزی جز تصرف در امور تکوینی نیست.<sup>۳</sup>

برخی تعابیر نقل شده در *کامل‌الزیارات* ابن قولویه نیز به‌خوبی نشان‌دهنده اندیشه او درباره جایگاه بلند امامان است. نقل تعبیر منحصره‌فردی همچون «ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم» توسط ابن قولویه، به‌خوبی نشان‌دهنده باورهای ابن قولویه درباره قدرت تکوینی امامان است.<sup>۴</sup>

## ۲. بررسی تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری

### ۱.۲. ظهور نخستین گزارش‌های تفویض در اوایل سده دوم هجری

درباره نخستین گزارش‌های تفویض در میان امامیه، ناگزیر باید از ابتدای سده دوم هجری، یعنی از زمان امامت امام باقر(ع) به بعد سخن گفت. پی‌جویی رهیافت تفویض در این دوره به‌علت کم‌شماری گزارش‌ها بسیار دشوار است. تعبیر «تفویض» و مشتقات آن در گزارش‌های افرادی همچون محمد بن مسلم، زراره، ابابصیر، هشام بن سالم جوالیقی و پس از آنها در گزارش‌های افرادی نظیر ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنتی، صفوان بن یحیی و ... تقریباً وجود ندارد. در عصر صادقین - علیهم‌السلام - گزارش‌هایی که در آنها تفویض به معنای مورد مطالعه در این مقاله باشد از عدد انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود.

۱. معارف، ۳۳۰-۳۳۱.

۲. کلینی، ۲۳۰/۱.

۳. همو، ۲۳۱/۱.

۴. ابن‌قولویه، ۲۰۰.

اولین گزارش در این خصوص که منحصر به فرد و بسیار با اهمیت است نمونه‌ای است که از زراره نقل شده است؛ به نوشته شیخ صدوق،<sup>۱</sup> زراره از امام صادق(ع) درباره تفویض امر خلق و رزق و سایر شئون ربوبی به امام، سؤال کرد؛ حضرت پس از استفسار از زراره درباره مقصود وی از «تفویض» و توضیح زراره، آن را نفی کرد.

گزارش دیگری نیز در برخی منابع از حضرت صادق(ع) نقل شده که در آن لفظ «مفوضه» در کنار «غلاة» به کار رفته است.<sup>۲</sup>

گزارش دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که درباره مفضل است؛ براساس این گزارش دو تن خدمت امام صادق(ع) آمدند و درباره مفضل بن عمر گزارش دادند که او می‌گوید شما ارزاق عباد را تقدیر می‌کنید؛ اما امام از او تبری جستند و دستور به تبری از او دادند.<sup>۳</sup> همچنین در گزارش دیگری نقل شده که ابوهارون مکفوف از روایت دوره حضرت صادق(ع) بر این باور بوده است که امر خلق و رزق در دست امام باقر(ع) است.<sup>۴</sup> در دو گزارش اخیر لفظ «تفویض» به کار نرفته، ولی به هر حال مفهوم تفویض امر خلق یا رزق در آنها مطرح شده است.

## ۲.۲. تلقی جامعه از تفویض در نیمه اول سده دوم هجری

فی الواقع در غالب گزارش‌های عصر صادقین، معنای مورد نظر این مقاله از تفویض، به کار نرفته است؛ در روایات دوره حضرت صادق(ع)، تعبیر «تفویض» غالباً به معنای تفویض در امور دین است.<sup>۵</sup> در موارد بسیاری نیز تفویض به مفهوم رایج آن در بحث‌های کلامی و در برابر جبر به کار رفته است،<sup>۶</sup> البته در این دوره عقاید جریان تفویض در قالب گروه‌های غالی همچون مغیریه و خطابییه<sup>۷</sup> وجود داشت، اما این عقاید در قالب گروه جدیدی به عنوان مفوضه مطرح

۱. ابن بابویه، اعتقادات، ۱۰۰-۱۰۱.

۲. ابن بابویه، علل، ۲۲۷/۱.

۳. کشی، ۶۱۵/۲.

۴. همو، ۴۸۸/۲.

۵. صفار، ۴۰۳-۴۰۷.

۶. ابن بابویه، التوحید، ۳۶۲.

۷. مغیریه گروهی است که وابسته به مغیره بن سعید است. وی از کوفیان غالی مشهور در نیمه اول سده دوم هجری یعنی در زمان امام باقر و صادق علیهما السلام بوده است. ظاهراً اصلی‌ترین مطالبی که مغیره بن سعید به امام باقر(ع) نسبت داده بود مسائل غلو و الوهیت ائمه بوده است. وی باور به تناسخ داشته است و عده زیادی و

نبود و از کسانی که چنین باورهایی داشتند با همان نام‌های جریان‌های غالی یاد می‌شد و آنان را مفوضه نمی‌خواندند.

تفویض به معنای مورد بررسی در این مقاله محدود به گزارش‌هایی است که در بخش ۲-۱ ذکر شد. از مطاوی گزارش نخست که مربوط به زراره بود به‌خوبی می‌توان فهمید که هنوز در دوره حضرت صادق(ع) گفتمان تفویض امر خلق و رزق در جامعه شناخته نبوده است، چرا که حضرت پس از پرسش زراره، از او درباره مرادش از «تفویض» استفسار کرد. درخصوص گزارش دوم، یعنی استعمال «غلاة» در کنار «مفوضه» که مربوط به دوره‌های متأخرتر است، قویا به نظر می‌رسد که افزودن واژه غلاة در دوره‌ای متأخرتر و با هدف تقابل با مفوضه و یا دست کم در چارچوب تصحیح معنوی حدیث توسط برخی محدثان صورت گرفته باشد.

در مورد دو گزارش آخر نیز باید گفت عدم کاربرد اصطلاح «تفویض» در آنها ما را از بررسی آنها معاف می‌دارد، تردیدهایی نیز درباره اصالت آنها وجود دارد. بسیار محتمل است که هر دو گزارش توسط شخصی به نام حسین بن حسن بن بندار قمی(نیمه اول سده ۴) که اطلاع دقیقی از وضعیت او در دست نیست و توثیق نشده، برساخته شده باشند.<sup>۱</sup> شاید این دو گزارش در دوره‌ای متأخرتر یعنی اواسط سده سوم که گفتمان تفویض در جامعه شناخته شده بوده - به توضیحی که بیان خواهد شد - با هدف تضعیف جبهه متهم به تفویض برساخته شده باشند. به هر حال به نظر می‌رسد برخلاف عقیده برخی معاصران که از شکل‌گیری جریان تفویض در دهه‌های سوم و چهارم سده دوم هجری یاد می‌کنند،<sup>۲</sup> شاهد متقنی که این مطلب را تأیید بکنند در دست نباشد و گفتمان تفویض دست کم از اواخر سده دوم هجری یعنی زمان امام

---

حتی برخی نوجوانان تحت تأثیر او بوده‌اند. مغیره در میان اهل کوفه جای گرفته بوده و روایات دروغینی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است. ابوالخطاب نیز از روات کوفی غالی و از موالی بنی اسد بوده است. براساس گزارشی در سال ۱۳۸ هجری مدت‌ها از زمان قتل او و اصحابش گذشته بوده است براساس این گزارش ابوالخطاب و یارانش مدت مدیدی به محضر امام صادق(ع) می‌رسیده‌اند. براساس برخی گزارش‌ها ابوالخطاب در زمانی که امام صادق(ع) در مدینه بوده است در کوفه مردم را به سوی ایشان دعوت کرده است و پیروان ابوالخطاب رسماً به عنوان یک جریان اعلام موجودیت کرده و به امام صادق(ع) - به عنوان اله - لیبیک گفته‌اند(نک: گرامی، ص ۶۱).

۱. خوبی، ۷۳/۲۲.

۲. مدرسی طباطبایی، ۶۱.

کاظم(ع) - به شرحی که در این مقاله خواهد آمد - شکل گرفت و در آن زمان بود که مفوضه به عنوان یک جریان خاص در جامعه شناخته و متمایز گشتند.

### ۳. ۲. شکل‌گیری و نهادینه شدن گفتمان تفویض از اواخر سده دوم هجری

مهم‌ترین اتفاقی که در عراق از این دوره به بعد رخ داد و این اتفاق ارتباط تنگاتنگی با تمایز جریان‌های مختلف داشت، نهادینه شدن و شناخته شدن گفتمان تفویض امر خلق و رزق بود. اصطلاح تفویض همان‌طور که ذکر شد، پیش از این دوره غالباً انصراف به بحث تفویض در امور دین و یا جبر و اختیار داشت و هنوز معنای دیگر آن یعنی مفهوم تفویض امر خلق و رزق برای جامعه شناخته و جاافتاده نبود، اما از اواخر سده دوم هجری بود که چنین مفهومی در جامعه به صورت یک اصطلاح شناخته شده در آمد. روایت‌هایی که در دوره حضرت رضا(ع) از ایشان در نفی تفویض نقل شده است - در حالی که از امامان پیش از ایشان نقل نشده است - نشان می‌دهد که در اوایل سده سوم هجری گفتمان تفویض امر خلق و رزق و جریان مفوضه کاملاً شناخته و نهادینه شده بوده است.<sup>۱</sup>

پس از عصر صادقین - علیهماالسلام - یعنی از اواخر سده دوم هجری، گرچه صفبندی‌ها و جریان‌های شیعی همچنان به حیات خود ادامه دادند،<sup>۲</sup> اما آنچه در این میان تغییر کرد تقویت این جریان‌ها و پررنگ‌تر شدن خطوط تمایز آنها بود. اختلاف دیدگاه‌های افراد که در دوره‌ای لزوماً برای همه شناخته نبود پس از عصر صادقین به جریانی شناخته و متمایز در جامعه تبدیل شده بود.

در چنین شرایطی بود که طیف مفضّل بن عمر جعفری نیز مانند سایر جریان‌های داخلی امامیه از لحاظ اجتماعی متمایزتر و برجسته‌تر شد. این تمایز که از زمان امام کاظم(ع) به بعد با دستاویز قرارگرفتن اتهام «تفویض» رخ داد، نتیجه حس استقلال و همبستگی اجتماعی این جریان بود که بر اثر جبهه‌گیری و حملات مخالفان مستحکم‌تر شده بود. انعکاس اکثر گزارش‌های مدح مفضّل در این دوره توسط افرادی که غالباً وابسته به این جریان هستند نشان‌دهنده وسعت جریان‌سازی برضد طیف مفضّل و تلاش متقابل این حلقه برای زدودن این اتهامات است. این گزارش‌ها غالباً توسط شخصیت‌هایی همچون اسحاق بن محمد بصری، محمد

۱. ابن بابویه، عیون/الاحبار، ۲۱۹/۱.

۲. درباره این جریان‌ها نک: گرامی، ۳۰.



بن سنان، علی بن حسان هاشمی، خالد الجوان و یونس بن ظبیان که وابسته به طیف مفضل هستند نقل شده است.<sup>۱</sup>

### ۳. علل و زمینه‌های متهم شدن اصحاب طیف مفضل بن عمر به تفویض

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد گروهی که در میان امامیه بیش از همه در معرض اتهام تفویض قرار گرفت، طیف مفضل بن عمر جعفری بود.<sup>۲</sup>

اتهام خطابی<sup>۳</sup> بودن برای مفضل مطرح شده است و یا مثلا یونس بن ظبیان - از دیگر شخصیت‌های طیف مفضل - به غالی‌گری و اعتقادات خطابی متهم شده است؛<sup>۴</sup> از آن رو که در دوره‌های بعد به مفضل بن عمر آثاری در بحث تفویض نسبت داده شده است، مهم‌ترین اتهام برای وی و برخی از یارانش اعتقاد به تفویض است.<sup>۵</sup>

با وجود شهرت این اتهام، در جای خود ثابت شده است که نسبت تفویض به بسیاری از شخصیت‌های طیف مفضل بن عمر جعفری صرفا اتهامی ناشی از سوء تفاهم بوده، چه آنان فی الواقع به تفویض باور نداشتند.<sup>۶</sup> آری، گروه مفوضه جریانی تاریخی بوده که در سده دوم هجری شکل گرفت، ولی گروهی از شخصیت‌های شیعی - به خصوص اصحاب طیف مفضل - که متهم به وابستگی به این جریان شده‌اند، واقعا باورهای تفویضی نداشتند.

در این بخش به بررسی زمینه‌ها و عللی که منجر به مطرح شدن اتهام تفویض برای برخی شخصیت‌های شیعی به خصوص اصحاب طیف مفضل بن عمر شده، می‌پردازیم. البته بسیاری از

---

۱. خویی، ۲۹۴/۱۸-۳۰۳؛ برای اطلاع دقیق‌تر درباره حلقه اصحاب مفضل بن عمر جعفری و وضعیت آنها در این دوره نک: گرامی، ۶۶-۷۷.

۲. این طیف از حلقه یاران مفضل در مدینه شکل می‌گیرد و با پیوستن برجسته‌ترین شاگردان او در عراق همچون محمد بن سنان تداوم می‌یابد و اشخاصی همچون یونس بن ظبیان، داود بن کثیر رقی و عبدالرحمن بن کثیر هاشمی در این طیف قرار می‌گیرند. در سده سوم و چهارم هجری شخصیت‌هایی چون ابوهاشم جعفری، اسحاق بن محمد بصری و حسین بن حمدان خصیبی در این طیف قابل طبقه‌بندی‌اند. باتوجه به وجود نوعی ارتباط میان اندیشه‌های شخصیت‌هایی چون جابر بن یزید جعفری و معروف بن خربوذ مکی با جریان مفضل می‌توان این شخصیت‌ها را نیز در این جریان طبقه‌بندی کرد (درباره حلقه اصحاب مفضل بن عمر جعفری نک: گرامی، ۶۶-۷۷).

۳. کشی، ۶۱۴/۲.

۴. همو، ۶۵۷/۲-۶۵۸.

۵. خویی، ۶۸/۳.

۶. نک: گرامی، ۱۴۶.

این علل کاملاً عام است و مربوط به همه جریان‌های شیعی می‌شود، ولی در هر صورت این زمینه‌های کلی نیز درباره جریان‌های شیعی که درباره باورهای خود پافشاری بیشتری داشتند و بی‌پروا تر عمل می‌کردند - همچون طیف مفضل - مؤثرتر بوده است.

### ۳. ۱. تلقی غالبانه از اندیشه‌های شیعی در جامعه

یکی از علل اصلی که زمینه شکل‌گیری برخی اتهامات تفویض بر ضد شخصیت‌های شیعی را فراهم کرد، دور بودن گفتمان اکثر مسلمانان آن دوره از معارف شیعی بود؛ اکثریت جامعه مسلمانان که غیرشیعی (العامه) بودند تقریباً بسیاری از معارف شیعی را غالبانه می‌دانستند و نشردهندگان چنین معارفی را نیز غالی می‌پنداشتند و اخباری در میان مسلمانان دربار غلو صاحبان این گزارش‌ها نشر می‌دادند. بسیاری از این اخبار جرح که خاستگاهش مسلمانان غیرشیعی (العامه) بودند بعدها بدون آگاهی از منبع اصلی آن، دوباره به گوش شخصیت‌های امامی می‌رسید و زمینه شکل‌گیری برخی سوءتفاهم‌ها را فراهم می‌کرد.

شماری از گزارش‌های در دست به خوبی نشان می‌دهد که در دوره امام صادق (ع) بسیاری از معارف شیعی برای بسیاری از مسلمانان غالبانه شناخته می‌شد به طوری که گروهی حتی احادیث آن حضرت را به عنوان فرزند پیامبر (ص) و پیشوای شیعیان ضعیف می‌شمردند. یحیی بن عبدالحمید حمانی در کتاب خود از شریک نقل کرده که گروهی همچون مفضل و بنان و چند نفر دیگر با نقل احادیث عجیب از امام صادق (ع)، موجب شدند که مردم حدیث جعفر بن محمد را ضعیف بدانند.<sup>۱</sup>

بخش آخر این گزارش که راوی می‌گوید: «جعفر بن محمد نیز فردی عادی مانند سایر مردم است»، به اذعان برخی رجالیون معاصر نشان می‌دهد که شریک باور به امامت امام صادق (ع) نداشته است.<sup>۲</sup> براساس گزارش‌های دیگری شریک یکی از قاضیان زمان امام صادق (ع) و از دشمنان شیعیان جعفری بوده است.<sup>۳</sup>

به سبب همین فضای نامناسب بود که امامان شیعه از بیان بسیاری از معارف شیعی و فضائل خود تقیه می‌کردند. پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع) و آوردن پیکر ایشان بر

۱. کشی، ۶۱۶/۲.

۲. خوبی، ۶۰/۲۰.

۳. همو، ۲۱/۹.

روی پل بغداد ندا داده شد: «این همان شخصی است که رافضه می‌پندارد زنده است و نمی‌میرد». این جمله نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌های امام کاظم (ع) برای معرفی اندیشه‌های ناب شیعی، تهمت‌ها و اندیشه‌های نادرستی درباره اعتقادات شیعیان در جامعه همچنان رواج داشته است<sup>۱</sup> و علاوه بر این، عقاید رسمی امامیه را غالبانه می‌انگاشتند و می‌کوشیدند عقاید غلاة و واقفه نیز به عنوان عقاید رسمی امامیه معرفی شود.

### ۲.۳. اصحاب خاص ائمه علیهم‌السلام در صدر متهمان

در چنین شرایطی بسیار طبیعی بود کسانی که آموزه‌های شیعی را نسبت به سایرین بیشتر نشر می‌دادند و یا دست‌کم در نشر آنها نسبت به سایر شیعیان کمتر تقیه می‌ورزیدند، هدف پیکان اتهام زندگان قرار گیرند. به نظر می‌رسد اصحاب مفضل بن عمر جعفری از شخصیت‌هایی بودند که بیشتر در معرض این اتهامات بودند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که مفضل و برخی یاران وی از زمره اصحابی بودند که امام از آنها تقیه نمی‌کرده است؛ مفضل بن عمر و دو تن از یارانش به نام‌های نجم بن حطیم و صالح بن سهل پس از گفتگویی درباره مقامات امام با تذکر به این نکته که «امام صادق (ع) از ما تقیه نمی‌کند پس بهتر است از خودشان بپرسیم»، خدمت ایشان رفتند.<sup>۲</sup> حتی در صورت برساخته بودن این گزارش، دست‌کم حاکی از آن است که امام همه حقایق را برای همگان در یک سطح بیان نمی‌کردند.

برخی گزارش‌های نقل شده درباره تردیدهای شماری از اصحاب طیف مفضل در خصوص مقام و جایگاه امامان گواه آن است که آنان در معرض آموزه‌هایی قرار گرفته بودند که به دلیل محتوای عمیق آنها در تحلیل و درک آن با مشکل مواجه بودند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که مفضل به همراه چند تن از یارانش (خالد الجواز، نجم الحطیم و سلیمان بن خالد اقطع) در دوره حضور در مدینه گاهی درباره والایی جایگاه ائمه دچار تندی می‌شدند و سخنانی مشابه سخنان غلاة میان خود رد و بدل می‌کردند، ولی امام صادق (ع) با راهنمایی آنها همواره تذکر می‌دادند که ائمه عباد مکرم خدایند و به امر او عمل می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. طوسی، الغبیه، ۲۳.

۲. کلینی، ۲۳۲/۸.

۳. ابن‌شهر آشوب، ۳۴۷/۳.

براساس برخی گزارش‌های موجود، در زمان امام صادق(ع) اندیشه الوهی درباره ائمه - علیهم‌السلام- در میان برخی اصحاب امام که در مدینه بودند و به نظر می‌رسید عضو حلقه مفضل باشند، شکل گرفته بود. مالک جهنی می‌گوید: پس از انزوا در اطراف مدینه، فکر ربوبیت ائمه به ذهن ما خطور کرد و امام صادق(ع) بلافاصله ظاهر شدند و تأکید کردند که «ما را مخلوق قرار دهید و درباره ما هر چه می‌خواهید بگویید».<sup>۱</sup> در گزارش دیگری امام صادق(ع) خطاب به مالک جهنی در حالی که وی درباره اعتقادش تردید داشت، به صراحت فرمودند که تو درباره فضایل ما افراط و غلو نمی‌کنی.<sup>۲</sup> در گزارشی خالد الجوان اذعان می‌کند که برخی اندیشه‌های ربوبی نادرست داشته است.<sup>۳</sup> در گزارش کشتی نیز از خالد الجوان به عنوان یکی از روایت کوفی در کنار مالک جهنی یاد شده است و کشتی او را از اهل ارتفاع می‌داند.<sup>۴</sup> در کنار این گروه باید به نجم الحطیم نیز اشاره کرد که گفته شده او نیز اندکی به باورهای ربوبی گرایش داشته است.<sup>۵</sup> برخی گزارش‌های دیگر نیز نشان می‌دهد مالک جهنی نیز در حلقه یاران خالد الجوان قرار داشته است و این گروه اقدام به طرح مباحث و سؤالاتی پیرامون مقامات ربوبی ائمه - علیهم‌السلام - می‌کرده‌اند.<sup>۶</sup> صالح بن سهل نیز به عنوان یکی از یاران حلقه مفضل در مدینه تصوراتی درباره مقامات ربوبی امام صادق(ع) داشته است که با مراجعه وی و مفضل به امام صادق(ع) برطرف شد.<sup>۷</sup>

وجود چنین گزارش‌هایی درباره مفضل و حلقه یارانش در مدینه به‌خوبی نشان می‌دهد که آنان در معرض آموزه‌هایی قرار داشته‌اند که به خاطر محتوای والا، امکان برداشت‌های نادرست از آنها وجود داشته است.

۱. اربلی، ۴۱۴/۲-۴۱۵.

۲. همو، ۴۰۸/۲.

۳. مجلسی، ۳۴۱/۴۷.

۴. کشتی، ۶۱۹/۲.

۵. مجلسی، ۱۲۵/۴۷.

۶. اربلی، ۴۱۴/۲.

۷. کلینی، ۲۳۲/۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۳۴۷/۳.

### ۳.۳. نداشتن درک درستی از روایات امامان

یکی دیگر از عللی که زمینه متهم شدن برخی از شخصیت‌ها به تفویض را در دوره‌های بعدی فراهم کرد، نداشتن درکی درست از احادیث امامان - علیهم‌السلام - بود. البته این قضیه در مفهوم عام آن شامل همه مسلمانان غیر شیعی می‌شد که پیشتر بدان اشاره شد، اما در اینجا به طور خاص منظور شیعیانی‌اند که توان تحمل و درک برخی آموزه‌های امامان را نداشتند و کسانی را که چنین گزارش‌هایی را از امامان نقل می‌کردند متهم می‌کردند. به نظر می‌رسد یکی از دغدغه‌ها و چالش‌های پیش روی امام باقر و صادق - علیهما‌السلام - این گروه از شیعه بودند. در گزارشی که از امام باقر - علیه‌السلام - نقل شده ایشان تأکید می‌کنند بدترین اصحابشان کسانی‌اند که هنگامی که کسی روایتی از ما را برای آنها نقل می‌کند و از آن دچار اشمئزاز می‌شوند و آن را منکر می‌یابند،<sup>۱</sup> آن را رد می‌کنند و راوی آن را تکفیر می‌کنند.<sup>۲</sup> این گزارش نشان می‌دهد که در دوره امام باقر(ع) گروهی از شیعیان بوده‌اند که برخی از معارف امامان برای آنها قابل درک نبوده است.

گرچه این گروه غالباً از میان عوام شیعه بودند، ولی گاهی چنین گزارش‌هایی درباره برخی خواص نیز نقل شده است؛ براساس گزارشی شماری از احادیثی که در نظر زراره مُنکر می‌نمود از نظر امام باقر(ع) درست بوده است.<sup>۳</sup> علامه مجلسی پس از نقل این گزارش از زراره، علت ملامت امام را انکار برخی احادیث از سوی زراره که برایش قابل درک نبوده می‌داند.<sup>۴</sup> کامل التمار یکی از روایان گزارش‌های مشهور «تَزَلُّونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ» می‌باشد، با این وجود پس از اینکه امام می‌فرماید: «اجعل لنا ربا نؤول اليه ثم قولوا فينا ما شئتم»، درباره بخش «قولوا فينا ما شئتم» ابراز شگفتی می‌کند که امام می‌فرماید: از علوم ما برای شما جز یک الف غیر معطوفه<sup>۵</sup> آشکار نشده است.<sup>۶</sup> گزارش مشابه دیگری از همین راوی در کافی نقل شده است که نشان

۱. احادیث ناآشنا و احادیثی که پذیرش آنها دشوار است.

۲. حلی، ۲۹۴.

۳. صفار، ۲۵۶.

۴. مجلسی، ۲۸۳/۲۵.

۵. غیر معطوفه یعنی نصف حرف، زیرا در خط کوفی حرف الف تقریباً به شکل « l » نوشته می‌شد یعنی نصف آن آن مستقیم و نیم دیگر آن معطوف بود و الف غیر معطوفه یعنی الفی که فقط نصف مستقیم آن نوشته شده باشد.

۶. صفار، ۵۲۷.

می‌دهد این علوم همان آگاهی از فضائل اهل بیت و مقامات ائمه بوده است.<sup>۱</sup> این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که در آن دوره، میان شماری از شیعیان و حتی اصحاب امامان افرادی بوده‌اند که درک برخی معارف امامان برای آنها دشوار بوده است.

معروف بن خربوذ مکی از امام باقر(ع) نقل کرده که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «أنا وجه الله وأنا جنب الله وأنا الأول وأنا الآخر وأنا الظاهر وأنا الباطن وأنا وارث الأرض وأنا سبيل الله و به عزمت عليه». وی سپس درباره این روایت می‌گوید: این جمله تفسیری دارد بر خلاف آن چیزی که اهل غلو فهمیده‌اند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد این خربوذ این جمله را در واکنش به گفتمان رایج میان برخی امامیان در روزگارش بیان کرده است؛ از این جمله می‌توان فهمید که شماری از اصحاب ائمه - علیهم‌السلام - چنین روایاتی را که مستمسک غلاة برای اثبات دعاویشان بوده است از موضوعات آنها می‌دانسته‌اند، اما شخصیت‌هایی همچون معروف بر این باور بودند که برای این احادیث معنای درستی نیز می‌توان منظور داشت.

به نظر می‌رسد در چنین شرایطی، تضمینی وجود نداشت که ناقلان چنین گزارش‌هایی در تفهیم مراد خود حتی برای اصحاب شناخته شده امامان توفیق یابند و حتی صرف نقل و تأیید چنین گزارش‌هایی از جانب آنان کافی بود تا زمینه جوسازی برضد آنان و متهم کردنشان به غلو فراهم شود.

### ۴.۳. تعامل غلاة با اصحاب امامان

از دیگر عللی که زمینه اتهام برخی جریان‌ها و شخصیت‌های شیعی را به تفویض، در دوره‌های بعدی فراهم کرد برخی روابط و تعامل‌هایی بود که خواسته یا ناخواسته میان شخصیت‌های شیعی و جریان‌های غالی برقرار شد.

این موضوع ارتباط مستقیمی با فتنه خطابی و ابوالخطاب اسدی داشت. ابوالخطاب از روات کوفی غالی و از موالی بنی اسد بود. براساس گزارشی ابوالخطاب و یارانش پیش از انحراف مدت مدیدی به محضر امام صادق(ع) می‌رسیده‌اند.<sup>۳</sup> گرچه ابوالخطاب در ابتدا به خاطر کوشش‌هایش از سوی امام صادق(ع) مورد تشویق قرار گرفت، اما پس از گسترش مواضع افراطی او، امام

۱. کلینی، ۲۹۷/۱.

۲. کشی، ۴۷۱/۲.

۳. همو، ۵۸۴/۲.

صادق(ع) تعلق وی به خویش را انکار کردند.<sup>۱</sup> ابوالخطّاب حتی در زمان انحرافش تلاش می‌کرد به نزد امام صادق(ع) رفت‌وآمد کند، ولی امام در حضور خود او وی را لعن کرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین ترفند ابوالخطّاب پس از تکذیب اقوالش توسط امام این بود که مدعی شد امام صادق(ع) این حرف‌ها را خصوصی به او زده و از سایرین پنهان داشته است.<sup>۲</sup> براساس برخی گزارش‌ها ابوالخطّاب زمانی که امام صادق(ع) در مدینه بود، مردم در کوفه را به سوی ایشان دعوت کرد و پیروان ابوالخطّاب رسماً به عنوان یک جریان اعلام موجودیت کرده و به امام صادق(ع) - به عنوان اله - لَبّیک گفتند.<sup>۳</sup> برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که جریان ابوالخطّاب در کوفه در دوره‌ای به جریان غالب تبدیل شد و در همین زمان بود که لحن گزارش‌های امام برضد ابوالخطّاب شدت بیشتری یافت.<sup>۴</sup>

پس از اعدام ابوالخطّاب در کوفه در حدود سال ۱۳۸ هجری،<sup>۵</sup> مهم‌ترین زمینه برای تعامل میان اصحاب امامان و جریان‌های غالی شیعی فراهم شد. براساس گزارش ابن ابی عمیر، پس از این‌که ابوالخطّاب دعوت خود را آشکار کرد و حوادث مربوط به او رخ داد، شیعیان - که غالباً کوفی بودند - به امام صادق(ع) مراجعه کردند و گفتند کسی را (به جای او) برای ما منصوب کن که در امور دینمان به او مراجعه کنیم، پس حضرت صادق(ع) مفضّل را معرفی کرد. طبق این گزارش، پس از این واقعه بود که تشنیع مفضّل و یارانش آغاز شد و برخی او را متهم به شرب خمر و امور ناروا کردند.<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد کسانی که از امام صادق(ع) درخواست رهبر جدیدی کردند، گرچه ظاهراً از گرایش به سوی ابوالخطّاب بازگشته بودند، اما مشخص نیست که همگان به طور کامل از این تغییر رویکرد آنان آگاه شده بودند و در صورتی آگاهی آن را باور کرده و به رسمیت شناخته بودند. در چنین شرایطی شیعیان کوفه شاهد آن بودند که کسانی که تا چندی پیش به عنوان شیعیان خطابی شناخته می‌شدند اکنون چهره جدیدی را که مفضّل باشد در میان خود راه داده‌اند و از او پیروی می‌کنند. وقتی در کنار این احتمال، گزارش‌هایی را می‌خوانیم که مفضّل

1. Turner, 182.

۲. کشی، ۵۸۳/۲.

۳. مجلسی، ۲۹۳/۲۵.

۴. کشی، ۵۸۹/۲.

۵. همو، ۵۸۴/۲.

۶. همو، ۶۲۰/۲.

به سبب رفت‌وآمد با برخی از مستضعفان خطابیّه در معرض سوءظن قرار گرفت<sup>۱</sup> و یا گزارش‌هایی که درباره فرقه‌ای ناشناخته تحت عنوان مفضّلیّه چنین توضیح می‌دهد که اینان کسانی بودند که پس از برائت امام از ابوالخطاب برگرد مفضّل جمع شدند، مسأله جالب‌تر و بهتر قابل درک می‌شود.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد گروه ناشناخته مفضّلیّه مهم‌ترین حلقه مفقوده‌ای است که رابطه اصحاب مفضّل با اتهامات بعدی تفویض را مشخص می‌کند.

همان‌طور که برخی شیعه‌پژوهان غربی تأکید کرده‌اند درباره فعالیت‌های این گروه و نقش مفضّل در تأسیس آن اطلاعاتی در دست نیست. به نظر می‌رسد همان‌طور که تورنر می‌گوید اطلاعاتی که بتواند ثابت کند «مفضّلیّه» یک جریان غالی بوده، وجود ندارد.<sup>۳</sup> البته مادلونگ بر این باور است که مفضّلیّه واقعا یکی از فرقه‌های زیرمجموعه خطابیّه بود و پس از مدتی مفضّل با انکار ابوالخطاب حرف‌های پیشین خود را پس گرفت.<sup>۴</sup> اما این دیدگاه با کنار هم نهادن گزارش‌های پیشین به‌خصوص گزارش ابن ابی عمیر صحیح به نظر نمی‌رسد؛ در آنجا مشخص شد که امام صادق(ع) مفضّل را پس از ماجرای ابوالخطاب و انحراف وی، به شیعیان کوفه معرفی کرد. در واقع «مفضّلیّه» جریانی زیرمجموعه خطابیّه نبود بلکه گروهی از خطابیان توبه‌کرده بودند که برگرد مفضّل جمع شده بودند و بعدها این گروه در روند بزرگ‌نمایی جریان فرقه‌نگاری اهل سنت «مفضّلیّه» نام گرفت.

البته طبیعی بود که در میان کسانی که به دور مفضّل جمع شده بودند عده‌ای هم‌چنان عقاید انحرافی خطابی خود را به دلیل پرورش در چنان فضایی به همراه داشته و هم‌چنان با آن مأنوس باشند؛ علاوه بر آن، گرچه پس از تبری امام صادق(ع) از ابوالخطاب، گروه زیادی از وی

۱. کشی، ۶۱۹/۲. این گزارش نشان می‌دهد دیدگاه گروهی از اصحاب امام صادق(ع) هم‌چون زراره، ابابصیر، حجر بن زائده، عبدالله بن بکیر و محمد بن مسلم نسبت به خاطر رفت‌وآمد مفضّل با خطابیّه منفی گشته بود و آنان از امام خواستند برای مفضّل نامه‌ای بنویسد و او را از این کار نهی کند، ادامه گزارش نشان می‌دهد که تعامل مفضّل با این گروه کاملا راهبردی بوده است و وی تلاش کرده است این مسأله را برای اصحاب امام تبیین کند.  
 ۲. ملل و نحل‌نویسان و فرقه‌شناسان از گروهی در تاریخ به نام مفضّلیّه یاد کرده‌اند. به گفته شهرستانی این گروه معتقد بودند که امام پس از ابوالخطاب مفضّل بن عمر است (شهرستانی، ۱۸۱/۱). ابوالحسن اشعری نیز درباره این گروه می‌گوید که تفاوت این فرقه با سایر فرقه‌های خطابیّه این بود که چون امام صادق(ع) از ابوالخطاب تبری جست اینان نیز از وی برائت جستند و سراغ مفضّل رفتند (اشعری، ۱۳).

3. Turner, 182-183.

4. Ibid.



برگشتند، اما عده‌ای نیز بر عقاید سابق خود پافشردند و حلقه یاران وی را ترک نکردند، که آنان هم امکان نفوذ در میان حلقه گروندگان به مفضل را داشتند.

در چنین شرایطی بود که شخصیت‌های نفوذی خطابی مضامین دلخواه خود را جعل و وضع نمودند و آن را با واسطه مفضل و برخی دیگر از یاران وی از امام صادق(ع) نقل کردند. در این میان گروهی نیز که واقعا از ابوالخطاب برگشته ولی همچنان با آموزه‌های خطابی مأنوس بودند، برخی احادیث را که حاکی از جایگاه بلند امامان بود، براساس آموزه‌های خود تفسیر و تحریف کرده و نشر دادند. گروه اول که نقش مؤثرتری در این روند داشتند، همان‌طور که در گزارش مشهوری آمده در گام اول تلاش کردند از طریق دست بردن در کتب اصحاب امام صادق و باقر - علیه‌السلام - نیت خود را عملی کنند و گزارش‌های مورد نظرشان را به مفضل نسبت دهند.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب آنان روایات غلو و تفویض را در کتب اصحاب وارد کردند و آنان را منتسب به مفضل و امثال او کردند. شاهد این مدعا آن است که در دوره‌های بعدی با مجموعه‌ای از روایات تفویضی مفضل روبه‌رو می‌شویم که در دست غلاة بود و آنان برای عقاید خود به این روایات اتکا می‌کردند. کشی گزارش داده که طیاره غالیه در برخی کتبش از مفضل نقل کرده که همراه ابوالخطاب هفتاد پیامبر کشته شدند و حضرت صادق(ع) مفضل و یارانش را پیامبر خطاب کردند.<sup>۲</sup>

این گزارش صراحتاً یکی از محتویات کتب غلاة است که آن را وضع کرده و به مفضل نسبت داده‌اند. عیاشی(د. ۳۵۰ هـ) کتابی را که در بردارنده روایات تفویضی مفضل است و اسحاق بن محمد بصری - که وی را یکی از غلاة می‌داند - در اختیارش می‌گذارد، نمی‌پذیرد و از آن نقل نمی‌کند.<sup>۳</sup> یونس بن عبدالرحمن نیز می‌گوید، وارد عراق شدم و بسیاری از اصحاب امام صادق(ع) را در آنجا دیدم و احادیث آنها را شنیدم و از آنها کتاب‌هایشان را گرفتم و آنها را به امام رضا(ع) عرضه کردم، حضرت انتساب بسیاری از آنها به امام صادق(ع) را رد کردند. سپس فرمودند: خدا ابالخطاب را لعنت کند، چرا که بر امام صادق(ع) دروغ بست و هم‌چنان یاران او را

۱. کشی، ۴۸۹/۲.

۲. همو، ۶۱۵/۲.

۳. همو، ۸۱۲/۲-۸۱۳.

که تا همین امروز این احادیث را در کتب اصحاب امام صادق (ع) وارد می‌کنند.<sup>۱</sup>  
 انتساب روایات دروغین به سایر شخصیت‌های طیف مفضل همچون جابر بن یزید جعفی و داود بن کثیر رقی نیز رخ داد.

با توجه به اینکه غلاة به شکل گسترده‌ای از داود نقل کرده‌اند، قویا می‌توان حدس زد که وی نیز گرفتار دسیسه غلاة شده باشد. گویا وی نیز در برنامه تخریب غلاة قرار داشته است و آنان همانند مفضل بن عمر سعی کردند روایاتی جعل و به داود منتسب کنند. نجاشی داود بن کثیر را از روایتی می‌داند که غلاة از او نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup> کشتی نیز تصریح می‌کند که غلاة داود را یکی از ارکان خود می‌دانند و از او مطالب و مناکیب زیادی نقل می‌کنند، ولی در میان اصحاب کسی را ندیده است که بر او طعن وارد کند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد همین زمینه باعث شد تا درباره داود نیز همانند سایر شخصیت‌های طیف مفضل گزارش‌های رجالی ضد و نقیضی شکل بگیرد؛ ابن اوغضائری او را فاسد المذهب و ضعیف الروایه دانسته است؛<sup>۴</sup> احمد بن عبدالواحد بزاز استاد نجاشی نیز می‌گوید که تاکنون هیچ حدیث درستی از داود ندیده است.<sup>۵</sup> در مقابل شیخ طوسی داود بن کثیر را ثقة شمرده است.<sup>۶</sup> شیخ مفید نیز روایتی مثل داود بن کثیر رقی را از اهل ورع و علم و فقیه شیعه دانسته و او را از باورمندان به امامت امام رضا (ع) شمرده است.<sup>۷</sup>

درباره جابر بن یزید جعفی نیز، گویا شماری از غلاة برای فریب ضعفای شیعه چنین شایعه کرده بودند که دعاوی غالیانه آنها از معتقدات شخصیت‌هایی همچون جابر بن عبدالله انصاری و

۱. کشتی، ۴۹۰/۲. درخصوص این‌که ردپای احادیث دروغین منتسب به مفضل را اکنون می‌توان کجا یافت باید پژوهش مستقلی صورت گیرد؛ اما قویا به نظر می‌رسد که امامیه گرچه روایات مفضل را به شکل گسترده‌ای نقل کرده‌اند، اما روایاتی هست که از منابع موثق و نه خطابی و غالی دریافت کرده‌اند. گزارشی که عیاشی درباره ملاقاتش با اسحاق بن محمد بصری نقل کرده به‌خوبی نشان می‌دهد وی روایاتی از مفضل را که منابع غیرقابل اعتماد بوده نقل نکرده است؛ این در حالی است که عیاشی روایات مفضل را در تفسیر خود به شکل گسترده‌ای آورده است. اینها نشان می‌دهد که اصحاب روایاتی را که غلاة از مفضل نقل می‌کرده‌اند روایت نمی‌کرده‌اند.

۲. نجاشی، ۱۵۶.

۳. همو، ۷۰۴/۲-۷۰۵.

۴. ابن‌الغضائری، ۵۸.

۵. نجاشی، ۱۵۶.

۶. طوسی، رجال، ۳۳۶.

۷. مفید، الارشاد، ۲۴۸/۲.

جابر بن یزید جعفری بوده و از آنان اخذ شده است. براساس گزارش نوبختی، عبدالله بن حارث برای فریب ضعفای شیعه دعاوی غالبانه‌ای را که در مدائن مطرح می‌کرد به این شخصیت‌های بزرگ نسبت می‌داد، نوبختی پس از استرحام برای جابرین تأکید می‌کند که آنان باورهای غالبانه نداشتند.<sup>۱</sup> این گزارش منحصر به فرد نشان می‌دهد که جابر بن یزید جعفری نیز از این جریان‌سازی غلاة در امان نمانده بوده است.

در میان علمای امامی متأخر، مجلسی اول از معدود کسانی است که به ارتباط تعامل غلاة با اصحاب امامان با اتهام آنها به غلو و تفویض، پی‌برده است؛ وی می‌گوید، بعد از تتبع فراوان احوال رجال پی‌بردم که آنان (رجالیون) امثال مفضل، جابر و معلی بن خنیس را جرح کرده‌اند، چون که غالبان بسیاری از سخنان خود را به این افراد که از اصحاب اسرار بودند نسبت می‌دادند.<sup>۲</sup>

### ۵.۳. رقابت میان جریان‌های مختلف و تبلیغات علیه یکدیگر

علاوه بر موارد پیش‌گفته، به نظر می‌رسد اقدام برخی اصحاب امامان به بدگویی برضد یکدیگر نیز از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری موج تبلیغی منفی و اتهام تفویض بود. اما طبیعی است که شماری از این بدگویی‌ها ناآگاهانه و بر اثر شایعاتی بود که به عللی پیش‌گفته شکل گرفته بودند. در عین حال به نظر می‌رسد دست‌کم برخی از این بدگویی‌ها نیز به شکل کاملاً عمدی و آگاهانه صورت می‌گرفته است که شاید انگیزه‌هایی همچون حسادت و یا حس رقابت در آنها دخیل بوده است. مثلاً در گزارش ابن ابی‌عمیر به روشنی ذکر شد که پس از معرفی مفضل به جای ابوالخطاب برای ریاست بر شیعیان کوفه، تشنیع مفضل و یارانش آغاز شد و آنان او را متهم به شرب خمر و امور ناروا کردند.<sup>۳</sup> گرچه می‌توان این تشنیع را حاصل تعامل مفضل با خطابیان همان‌طور که پیشتر ذکر شد دانست، اما هم‌چنین می‌توان احتمال داد که برخی از اصحاب، مفضل را به خاطر جایگاه جدیدش برنتابیدند و به وی حسادت کردند و اقدام به جریان‌سازی برضد وی کردند. دقیقاً در همین دوره است که براساس گزارش دیگری، شماری از

---

۱. نوبختی، ۳۵.

۲. نک: نوری، ۳۲۰/۵.

۳. کشی، ۶۲۰/۲.

اصحاب امام صادق(ع) در کوفه به بهانه مجالست مفضل با اهل ملامه، شکایت او را به امام بردند.<sup>۱</sup>

در این میان گزارش‌های مستقلی درباره برخی اصحاب که برضد مفضل جریان‌سازی می‌کرده‌اند در دست است؛ به نظر می‌رسد در رأس این کسان دو شخصیت به نام‌های حجر بن زائده و عامر بن جذاعة قرار داشتند. وقتی گزارش‌های جرح مفضل را بررسی می‌کنیم علاوه بر این‌که نام این دو شخصیت به شکل پررنگی حضور دارد، گزارش‌های صریحی درباره فعالیت تخریبی آنها برضد مفضل بن عمر می‌بینیم. تقریباً در پنج مورد از گزارش‌های جرح مفضل نام حجر بن زائده و عامر بن جذاعة دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

گزارش یونس بن ظبیان که کشی<sup>۳</sup> و کلینی<sup>۴</sup> با اختلاف اندکی نقل کرده‌اند، نشان دهنده تلاش مستمر این دو شخصیت در زمینه جریان‌سازی برضد مفضل است، برپایه این گزارش، امام از رفتار این دو تن ابراز ناخشنودی کرده و آنان را از ادامه آن برحذر داشته است.

در کنار بدگویی‌ها و جریان‌سازی‌های برخی اصحاب، غلاة نیز اقدام به جریان‌سازی و بدگویی برضد اصحاب امامان می‌کردند که به نظر می‌رسد اقدامی تلافی‌جویانه در برابر طرد آنها از جامعه امامی بود. در گزارش‌های رجالی به صراحت ذکر شده است که زراره، ابویصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجللی به عنوان برجسته‌ترین اصحاب امام باقر(ع) همواره مبعوض یاران ابوالخطاب بودند و خطابی‌ها نزد امام صادق(ع) از آنها بدگویی می‌کردند.<sup>۵</sup> این بدگویی‌ها گرچه بی‌شک بر امام بی‌تأثیر بود اما گزارش‌هایی که آنان بعدها از مجلس مکالمه خود با امام، به صورت مورد نظر خود، منتشر می‌کردند، برای شکل‌گیری یک جریان تبلیغی منفی برضد این شخصیت‌ها کافی بود.

۱. همو، ۶۱۹/۲.

۲. کشی، ۶۱۲/۲-۶۲۱.

۳. همو، ۶۲۱/۲.

۴. کلینی، ۳۷۳/۸.

۵. کشی، ۳۴۸/۱-۳۴۹.

### نتیجه

اصطلاح تفویض در منابع اسلامی، به معانی متعددی که مشهورترین آنها تفویض در برابر جبر و تفویض به معنی غلو است، به کار رفته است. با بررسی تفویض - به معنای غلو - با رویکردی گفتمانی در سده‌های نخست هجری، می‌توان به نتایج قابل توجهی دست یافت؛ در میان متقدمان امامیه، تفویض معنایی هم‌سنگ با غلو داشته است و ایجاد ممیزهایی میان غلاة و مفوضه در دستگاه کلامی امامیه، در دوره‌ای متأخرتر صورت گرفته است و چنین تفکیکی در تلقی متقدمان امامیه وجود نداشته است.

گرچه نخستین گزارش‌های تفویض در اوایل سده دوم هجری ظاهر گشت، ولی این موضوع هنوز گفتمانی شناخته در جامعه آن دوره نبود و تفویض غالباً در معانی دیگر آن به کار می‌رفت. با اتکا به زمان صدور گزارش‌های جرح مفوضه مشخص می‌شود که گفتمان تفویض از اواخر سده دوم هجری یعنی دوره امام کاظم و رضا - علیهماالسلام - در جامعه شناخته و نهادینه گشته است و همزمان با آن، طیف مفضل بن عمر جعفری نیز به عنوان مهم‌ترین جریان امامی که با این گفتمان ارتباط برقرار کرد، به تفویض متهم شد.

در ادامه علل و زمینه‌هایی که موجب شد غالباً طیف مفضل بن عمر از میان امامیه به تفویض متهم شوند، بررسی شد. این علل شامل مواردی همچون: تلقی غالیانه از اندیشه‌های شیعی به خصوص طیف مفضل، تعامل غلاة با اصحاب امامان، فقدان درک درست از روایات امامان و رقابت میان جریان‌های مختلف بود.

### کتابشناسی

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الاعتقادات*، به کوشش عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.  
همو، *التوحید*، به کوشش سید هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.  
همو، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ش.  
همو، *علل الشراعیع*، به کوشش سیدمحمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۶م.  
همو، *عیون اخبار الرضا*، به کوشش شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.  
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل‌ابی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۹۵۶م.

- ابن الغضائری، أحمد بن الحسین، کتاب الرجال، به کوشش سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ابوعلی طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الإسلامية، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نویختی، تهران، کتابخانه ظهوری، ۱۳۵۷ ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، به کوشش مشتاق المظفر، بی جا، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، به کوشش عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، به کوشش میرزا حسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه علمی، ۱۳۶۲ ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد علی، مجمع البحرین، به کوشش سید احمد حسینی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- همو، المبسوط فی فقه الإمامیة، به کوشش سید محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ ق.
- همو، تلخیص الشافی، قم، انتشارات المحبین، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- همو، کتاب الرجال، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.
- فوکو، میشل، نظم گفتار، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸ ش.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، به کوشش سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- گرامی، سیدمحمد هادی، «مؤلفه‌های غلو نزد امامیه در ۵ سده نخست هجری و تأثیر آن در فهم گزارش‌های رجالی متقدم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، به کوشش عبدالرحیم الریانی الشیرازی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، به کوشش کاظم مدیرشانه چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷ش.
- معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران، نشر کویر، چاپ دهم، ۱۳۸۸ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- همو، *الإرشاد*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- همو، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، به کوشش حسین درگاهی، بیروت، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- میرجهانی طباطبائی، محمدحسن، *ولایت کلتیه*، به کوشش محمد لولاکی، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۲ش.
- میلز، سارا، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم، ۱۳۸۲ش.
- نجاشی، احمدبن علی، *کتاب الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- نمازی شاهرودی، علی، *اثبات ولایت*، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۵ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ق.
- هارلند، ریچارد، *ابرساخت‌گرایی: فلسفه ساخت‌گرایی و پسا ساخت‌گرایی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.

Turner, Colin "The tradition of Mufaddal and the doctrine of the Raja" *Journal of Persian Studies*, Vol.44, 2006.